

تحلیلی بر وضعیت زوال شهری در بخش مرکزی شهر ارومیه (مطالعه موردی: منطقه ۴)

احمد زنگانه* - استادیار دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

سیمین تولایی - استاد دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

محمد سلیمانی مهرنجان - دانشیار دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

واحد احمدتوزه - دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

تأیید مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۰۳

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۱۶

چکیده

زوال شهری ماهیتی پیچیده و چندبعدی دارد و دربرگیرنده ابعاد محیطی، اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و ذهنی است که در پاسخ گویی به نیاز شهروندان ناتوان و درمانده است و موجب ناپایداری و تهدید شهروندان و زیست‌پذیری شهر می‌شود. در پژوهش توصیفی-تحلیلی حاضر به بررسی وضعیت زوال بخش مرکزی ارومیه طی یک دوره ۳۰ ساله از سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵ پرداخته شده است. راهبرد پژوهش از نوع قیاسی و در چهارچوب روش‌های تحلیلی و هم‌بستگی با تأکید بر نگرش سیستمی بوده است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها از شاخص‌های تراکم جمعیتی، امنیت عمومی-اجتماعی و جمعیت فعال در بعد ویژگی‌های اجتماعی، شاخص میزان جابه‌جایی جمعیت و حس تعلق ساکنان به محله، در بعد تعامل اجتماعی، شاخص کیفیت بناها، میزان سازگاری کاربری‌ها، استخوان‌بندی ساختمان‌ها و میزان نفوذپذیری کالبدی در بعد کالبدی و شاخص دسترسی به فضاهای عمومی و دانه‌بندی اراضی در بعد کیفیت محیط و شاخص‌های میزان دسترسی به خدمات بهداشتی، میزان دسترسی به خدمات آموزشی، میزان دسترسی به خدمات فراغتی و میزان دسترسی به خدمات فرهنگی در بعد خدماتی استخراج شد تا وضعیت زوال شهری در منطقه مرکزی شهر ارومیه با استفاده از روش تحلیل عاملی بررسی شود. نتایج پژوهش از روش تحلیل عاملی بر اساس شاخص‌های مرکب نشان می‌دهد که امتیاز نهایی به‌دست‌آمده در بخش مرکزی ارومیه در دوره ۱۳۸۵ با افت محسوس در مقایسه با دو دوره ۱۳۶۵ (۶/۵۳) و ۱۳۷۵ (۶/۷۳) به میزان ۵/۹۱ رسیده است که این امر نشان‌دهنده شروع زوال و افت در این بخش است. همچنین در دوره ۱۳۹۵ میزان شاخص نهایی با افت شدید در مقایسه با دوره ۱۳۸۵ و دوره‌های دیگر به ۴/۸۵ رسیده و این امر موجبات زوال بیشتر این محدوده را فراهم کرده است. به عبارت دیگر در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ کیفیت منطقه افزایش چشمگیری داشته است، اما هرچه از سال ۱۳۷۵ به ۱۳۹۵ حرکت کردیم، شاخص مرکب به‌شدت کاهش یافته که این امر نشان‌دهنده فرسوده‌شدن منطقه مدنظر است.

واژه‌های کلیدی: بخش تجاری مرکزی (CBD)، زوال شهری، ارومیه.

مقدمه

رشد، زوال و پژمردگی شهری، یکی از فراگیرترین و نافذترین فرایندهای جغرافیایی است که پیامدهای گوناگونی در عرصه شهر و نواحی پیرامونی آن برجای می‌گذارد (زنگانه، ۱۳۹۲: ۵). با رشد شتابان شهرنشینی و گسترش فیزیکی شهرها، پدیده پژمردگی (زوال) شهری بافت مرکزی بسیاری از شهرهای بزرگ توسعه‌یافته و در حال توسعه جهان را در بر گرفته است. پژمردگی شهری تنزل عملکردی و کالبدی بافت مسکونی و در پی آن فضای اجتماعی شهر است؛ به طوری که مهم‌ترین چالش‌های که شهرهای کنونی و آینده با آن روبه‌رو خواهند بود، تغییرات جمعیتی و سالخوردگی جمعیت، کوچک‌شدن شهرها و فرایندهای شهرنشینی از یک سو و وضعیت رشد اقتصادی غیررسمی و تهدیداتی مانند رکود و زوال شهری و ناتوانی در ایجاد شغل برای همه، ضعف ارتباطی میان رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی از سوی دیگر خواهد بود که به بخش‌های زیادی فشار وارد کرده و حرکت جمعیت به بخش‌های کم‌مهارت و کم‌درآمد و نیروی کار بازار را سوق داده است (کلارک، ۱۳۹۲).

بررسی‌های موجود حاکی از آن است که فرایندهای رشد و زوال شهری پدیده‌ای جدید محسوب نمی‌شود؛ چراکه شهرها همیشه در طول تاریخ در دوره‌ای در حال رشد و در دوره دیگر در حال زوال بوده‌اند (زنگانه، ۱۳۹۲: ۲). جمعیت‌زدایی عامل اصلی زوال شهری است؛ با این حال ابعاد خاص کاربری زمین و فرسودگی زمین شهری که به طور بالقوه می‌تواند بر جمعیت‌زدایی اثر بگذارد، ارزیابی نشده است (Gu, et al., 2019: 506). واضح است که فرسودگی بافت شهری از درون خود بافت پدید می‌آید و هر بافت نوساز هم می‌تواند ریشه‌های فرسودگی و ناسازگاری را از همان ابتدا درون خود داشته باشد (میرکتولی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۹). امروزه در کشورهای در حال توسعه، مراکز شهرها مکان‌هایی هستند که افراد فقیر در آن زندگی می‌کنند. دلیل این امر در پایداری تأمین معاش در این بخش‌هاست (پاکشیر و صرافی، ۱۳۸۶: ۲۰). نزدیکی به مکان‌های بازاری و دسترسی به طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های غیررسمی جزء ضروری راهبردهای بقای آن‌ها به‌ویژه برای کودکان و زنان غیرماهر است (Razzu, 2005: 400). در این محدوده‌ها، فقر شهری اعم از فقر کالبدی و فقر خدماتی متراکم شده و به دلیل فقر اقتصادی ساکنان امکان تغییر خودبه‌خودی و ارتقای محیط زندگی مناسب تقریباً از بین رفته است (سازمان عمران و بهسازی شهری ایران، ۱۳۷۹: ۳-۵). این امر سبب تخلیه بافت‌های مذکور از ساکنان بومی و قدیمی و حرکت سکوتی آنان به سوی فضاهای جدید یا پیرامونی شهر شده (قربانیان، ۱۳۸۹: ۷۹) و به تبع آن، مهاجرت قشرهای کم‌درآمد و روستایی به این بافت‌ها افزایش یافته است (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۴).

در سده اخیر و به طور دقیق‌تر بعد از اقدامات دوره پهلوی اول در تفکیک و تغییر شکل کالبدی و فیزیکی یک‌باره بافت‌های شهری در سطح ایران، به تبعیت از اقدامات هوسمان در پاریس و فرانسه بوده است (حبیبی، ۱۳۷۵). در دهه اخیر، در داخل و خارج از کشور مطالعات و پژوهش‌های تخصصی درباره زوال بخش مرکزی و فرایندهای آن صورت گرفته که در ادامه به برخی از آنان اشاره شده است. ویور و باگچیسین (۲۰۱۳)، به بررسی نقش قدرت و سیاست در نحوه برخورد با پدیده زوال شهری در ایالات متحده پرداختند و نتیجه گرفتند که مداخلات سیاسی (مدیریت شهری) برای کاهش زوال شهری ضروری است. یافته‌ها نشان می‌دهد که آنالیز فضایی همراه با اطلاعات جغرافیای شهری در راستای

شناسایی مکان‌های روبه‌زوال مؤثر است و به مدیران شهری و شهرداری برای درک شرایط و دوری از سیاست‌زدگی کمک می‌کند. حسینی و همکاران (۲۰۱۷) راهبردهای تجدید حیات واحدهای همسایگی روبه‌زوال را بررسی کرده‌اند. آنان بهترین و مؤثرترین راهکار جلوگیری از زوال شهری و احیای دوباره را مشارکت‌دادن مردم در این امر دانسته‌اند و در این پژوهش میزان مشارکت مردم در امر احیا را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد ظرفیت مشارکت جامعه مورد مطالعه از چهار جنبه مالی، فکری، ابزاری و جسمی پایین‌تر از سطح مناسب بود، اگرچه تمایل ساکنان به مشارکت در امر احیا بالا بوده است.

افسیسر (۲۰۱۸) در پژوهش خود خاطرنشان کرده است که بسیاری از دولت‌ها و حکومت‌ها جوانان و نوجوانان را یکی از علل وقوع پدیده زوال (پژمردگی) شهری دانسته‌اند که این مقاله درصدد رد این ادعاست. اگرچه در برخی موارد جوانان و نوجوانان در احیای لیما تحت تأثیر عواطف منفی قرار گرفته‌اند، در بسیاری از موارد نقش مثبت داشته‌اند. همچنین برای احیای موزون و مناسب لیما به درک دقیق نیازهای جوانان، کودکان خیابانی و نوجوانان نیاز است. سلیمانی و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی و تغییرات ساکنان محدوده طی یک دهه اخیر پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد گسترش پیرامونی شهر و بی‌توجهی به بخش مرکزی شهرها سبب خروج ساکنان بومی و جایگزینی آن‌ها به وسیله گروه‌های فقیر اجتماعی شده که نتیجه آن فرسودگی و زوال در بخش‌های مرکزی است. این وضعیت با تئوری‌های پالایش و چرخه زندگی در تحلیل ویژگی‌های زوال مناطق مرکزی شهر اراک قابل‌اثبات و است و مصداق‌های بی‌شماری دارد.

زنگانه و همکاران (۱۳۹۷) با بررسی پویایی فضایی-کالبدی بخش مرکزی شهر رشت نتیجه گرفتند که عوامل مبتنی بر اجتناب از شرایط نامطلوب، مهم‌ترین عوامل تصمیم‌گیری برای جدایی‌گزینی و جابه‌جایی خانوارها و در نتیجه پویایی فضایی کالبدی بخش مرکزی شهر رشت است. همچنین براساس یافته‌های پژوهش حاضر مشخص شد که ساختار اقتصاد سیاسی حاکم بر شهر رشت، با تغییر در چرخه‌های سرمایه‌گذاری - سرمایه‌زدایی و اولویت ارزش مبادلاتی بر ارزش مصرفی زمین و املاک، بر روند روبه‌افول بخش مرکزی شهر رشت از نظر سکون و بازساخت‌های فضاهای فعالیتی اثرگذار بوده است.

به‌طور کلی بافت‌های شهری در ارومیه و به‌ویژه بخش مرکزی آن نیز دچار تغییراتی شدند. ایجاد خیابان‌های جدید در قلب این بخش و جداسازی این فضاها آسیب‌هایی به بازار سنتی و محدوده‌های تاریخی وارد کرد که در بخش مرکزی واقع شده بودند. با توجه به شرایط و رویدادها، وضعیت اکولوژیک اجتماعی این منطقه و نحوه جایگزینی و تصرف برخی مشاغل و مسکن انجام شده است که می‌توان گفت این روندها تاکنون نیز در سطح روبه‌نزول و پایدارتر ادامه داشته است. کاهش جمعیت محدوده، مهاجرت بخشی از ساکنان قدیمی، وضعیت نامناسب دسترسی به خدمات، مهاجرت‌های درون‌شهری، تخریب بخشی از بافت و ناهمگونی بصری از جمله مهم‌ترین عوامل زوال محدوده هستند. بافت مرکزی شهر ارومیه در منطقه ۴ این شهر قرار دارد. این منطقه با مساحتی بالغ بر ۱۲۰۰ هکتار، دارای ۵۹ محله است (سرشماری، ۱۳۸۵، ۱۳۹۵). همچنین عمده‌ترین مراکز و راسته‌های تجاری و خدماتی شهر در این منطقه مستقر بوده‌اند و جمعیت این منطقه در سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۱۵۰ هزار نفر بوده است. براین‌اساس کاهش تدریجی جمعیت این بخش و جایگزینی

مهاجران به‌جای اقبال بومی ضمن آنکه موجب تنزل انسجام و هویت فرهنگی و اجتماعی این بخش از شهر شده، تضعیف حس تعلق و دل‌بستگی ساکنان به بافت را به‌همراه داشته است. این امر در درازمدت موجب انحطاط کالبدی شده است و بر کیفیت زندگی ساکنان این بخش تأثیر گذاشته و سیمای شهر را دستخوش تغییر کرده است؛ بنابراین در این پژوهش عوامل اصلی ایجاد پدیده زوال شهری و پارامترهای تأثیرگذار بر آن در بخش مرکزی شهر ارومیه بررسی، شناسایی و تجزیه و تحلیل شده است و هم‌زمان تأثیر این عوامل در صورت برطرف‌نشدن در آینده بخش مرکزی شهر نیز باید مدنظر قرار بگیرد.

مبانی نظری

تاریخچه زوال شهری نشان می‌دهد این پدیده در معنای خاص از دهه‌های پایانی قرن نوزدهم متداول شد که رشد گسترده جمعیت شهری به‌موازات رشد سرمایه‌داری صنعتی، بستر شکل‌گیری مسائل شهری جدید را فراهم کرد (زنگانه، ۱۳۹۲: ۱۸۷). در حال حاضر، زوال شهری با مفاهیمی توصیفی و کارکردی همراه است (Bradbury, et al., 1982: 18). در معنای توصیفی به کاهش جمعیت یا فرصت‌های شغلی اشاره دارد و در معنای کارکردی به معنای تغییراتی است که کارکرد شهر یا دیگر توده‌های شهری را مختل می‌کند (تلخابی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۵۷). مفهوم افت^۱ و زوال^۲ شهری درحقیقت تمرکز فضایی مشکلات است که به شکل سطح بالای بیکاری، فقر و آلودگی محیطی ظاهر می‌شود. افت شهری ماهیتی پیچیده و چندبعدی، شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی، کالبدی، محیطی و ذهنی است (توبچی، ۱۳۸۹: ۲۲). زوال شهری در معنای خاص از دهه‌های پایانی قرن نوزدهم زمانی متداول شد که رشد گسترده جمعیت شهری به‌موازات رشد سرمایه‌داری صنعتی، زمینه‌ساز شکل‌گیری محله‌های فقیرنشین شهری، فساد شهری و مخاطرات زیست‌محیطی در شهرها شده است. تا سال‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۸۰ مسئله زوال شهری تنها به کشورهای پیشرفته از جمله ایالات‌متحده آمریکا، بریتانیا و آلمان منحصر بود. معضل انحطاط شهری به‌طور گسترده از سال‌های ۱۹۹۰ آغاز شد و کم‌کم شهرهایی با بیش از ۱۰۰ هزار نفر جمعیت را در بر گرفت (Rienits, 2006)؛ به‌طوری‌که در سراسر دنیا بیش از ۴۱۴ شهر با جمعیت بیشتر از ۱ میلیون نفر بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ که دچار زوال شهری شده‌اند، در کشورهای ایالات‌متحده آمریکا، مکزیک، اوروگوئه و کره جنوبی مشاهده شده است (Fol, 2010: 674). مامفورد (۱۹۶۱) بر این عقیده است که شهرها در طول زمان دوره‌های مختلفی را پشت سر می‌گذارند؛ به‌طوری‌که بعد از طی یک دوره شکوفایی، کم‌کم دچار انحطاط و زوال و در آخر مرگ می‌شوند و این امر در تمامی تمدن‌ها رخ خواهد داد (شکوئی، ۱۳۸۵). گدس در کتاب *تکامل شهری* و مامفورد نیز در کتاب *فرهنگ شهرها* تأکید دارند که تکامل شهرها در شش مرحله انجام می‌گیرد:

- مرحله نوزاد شهری:^۳ شهر درحقیقت به شکل جامعه روستایی است.
- مرحله شهر:^۴ اجتماع خانواده‌ها و شرکت روستاها روی مقر دفاعی مناسب برای دفاع شهر و ساکنان پیرامون خود به‌وجود می‌آید.

1. Blight
2. Decline
3. Eopolis
4. Polis

- مرحله مادرشهری: ^۱ شهر در ناحیه معینی از شهرهای دیگر پیشی می‌گیرد و در این مرحله با تضاد جامعه شهری و برخوردارهای طبقاتی روبه‌روست و در عین حال مؤسسات مالی و اداری معتبری دارد.
 - دوره کلان‌شهری: ^۲ دوره قبل از زوال شهر است که در پرتو تأثیرات تکامل اقتصادی، ثروت و قدرت حکومت شهر رشد خارق‌العاده می‌یابد.
 - دوره تباه شهری: ^۳ رفتارهای فردی و اجتماعی در شهر به مرحله‌ای تحمل‌ناپذیر می‌رسد و شهر انگلی در بطن ناحیه و کشور است.
 - دوره مرده‌شهری: ^۴ در اثر جنگ، بیماری و قحطی شهر از پا می‌افتد و در حالت شهر مدفن تمدن‌ها قرار می‌گیرد.
- گدس بر این باور است که برحسب ضرورت تاریخی شهرها این مراحل اوج و حضيض را می‌پیمایند؛ در صورتی که مامفورد این مراحل را اجتناب‌ناپذیر نمی‌داند (فرید، ۱۳۶۸: ۷-۸). کیم و همکاران (۲۰۲۰) سیاست‌ها و روش‌های اجرایی متولیان شهری و دولت‌ها را بر شهرهای روبه‌زوال تأثیرگذار می‌دانند. اگرچه از دست دادن جمعیت و اشتغال به دلیل افت محیط‌زیست و خدمات در بخش مرکزی شهر، پدیده‌ای است که به‌طور گسترده و روزافزون در شهرهای بزرگ به‌وجود می‌آید و هم‌اکنون نیز مسئله‌ای جدی برای مدیریت برنامه‌ریزی شهری به‌شمار می‌آید (Pacione, 2009). باید دانست که آیا می‌توان زوال بخش مرکزی شهر را تنها به یک عامل واحد نسبت داد، اما به‌نظر می‌رسد که می‌توان این پدیده را با چند عامل از قبیل فرسودگی کلی بافت شهری بخش مرکزی که به دلیل قدمت بالا توان زیست‌پذیری ندارد، درک از زندگی خوب و یافتن آن در حومه‌های شهری، افزایش تحرک فردی، تواناکردن مردم برای سکونت و زندگی در فاصله بیشتری از بخش مرکزی شهر و دسترسی به مسکن جدیدتر و ارزان‌تر در هر جایی و امثال آن در نظر گرفت (Yalkinta, 2008). عامل دیگر در زوال بخش مرکزی، این حقیقت است که این فرایند تأثیرات تکاثری منفی خود را دارد و همان‌طور که مردم و کارخانه‌ها به بیرون شهر حرکت می‌کنند، منابع درآمدی بخش مرکزی نیز نابود می‌شود (Pitkin, 2011). این امر سبب کاهش سرمایه‌گذاری در نگهداری زیرساخت و خدمات اجتماعی و فرسودگی کالبدی این بخش می‌شود. چنین از دست رفتن‌هایی به معنای حذف حمایت‌ها از بخش تجاری و خرده‌فروشی بخش مرکزی نیز محسوب می‌شود؛ از این‌رو باید اقدامی صورت بگیرد؛ زیرا در غیر این صورت احیای بخش مرکزی شهرها فایده‌ای نخواهد داشت (Witherick, 2001: 135). مسکن ناکافی، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، جرم و جنایت و مهاجرت از محله‌های شهری از دیگر نشانه‌های زوال بخش مرکزی شهر هستند.

روش پژوهش

با توجه به ماهیت موضوع و اهداف پژوهش، رویکرد حاکم بر فضای پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و راهبرد آن قیاسی و در چارچوب روش‌های تحلیلی و هم‌بستگی با تأکید بر نگرش سیستمی است. در این میان، از مفاهیم و

1. Metropolis
2. Megalapolis
3. Ternapolis
4. Negropolis

الگوهای پژوهش کمی و کیفی نیز بهره گرفته شده است. مواد پژوهش شامل منابع کتابخانه‌ای- اسنادی، بلوک‌های آماری، نقشه‌ها و سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن و غیره و بررسی‌های پیمایشی شامل مشاهده و غیره است. فرایند توسعه شهر ارومیه و زوال بخش مرکزی با توجه به داده‌های آماری و اطلاعات طی یک دوره ۳۰ ساله از سال ۱۳۶۵-۱۳۹۵ بررسی و ارزیابی شده است. داده‌های اسنادی- آماری به روش‌های تحلیلی- مقایسه‌ای تجزیه و تحلیل شدند. جامعه آماری در این پژوهش ساکنان بافت تاریخی و قدیمی شهر ارومیه است. در این پژوهش برای برآورد حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد.

در پژوهش مورد نظر جمعیت منطقه مورد مطالعه ۱۳۰ هزار نفر هستند که براساس فرمول مذکور حجم نمونه ۳۸۴ پرسشنامه خواهد بود. به منظور تحلیل داده‌های میدانی از نرم‌افزارهای SPSS و GIS استفاده شده است. در این پژوهش، سه شاخص تراکم جمعیتی، امنیت عمومی- اجتماعی، جمعیت فعال در بعد ویژگی‌های اجتماعی، دو شاخص میزان جابه‌جایی جمعیت و حس تعلق ساکنان به محله، در بعد تعامل اجتماعی، چهار شاخص کیفیت بناها، میزان سازگاری کاربری‌ها، استخوان‌بندی ساختمان‌ها و میزان نفوذپذیری کالبدی در بعد کالبدی و دو شاخص دسترسی به فضاهای عمومی و دانه‌بندی اراضی در بعد کیفیت محیط، چهار شاخص میزان دسترسی به خدمات بهداشتی، میزان دسترسی به خدمات آموزشی، میزان دسترسی به خدمات فراغتی و میزان دسترسی به خدمات فرهنگی در بعد خدماتی استخراج شد تا از این طریق میزان زوال شهری در منطقه مرکزی شهر ارومیه بررسی شود. همچنین برای مشخص کردن مناسب بودن داده‌ها به منظور به کارگیری مدل تحلیل عاملی از شاخص kmo و آزمون بارتلت استفاده شد که عدد ۰/۷۲ به دست آمد که نشان می‌دهد داده‌های مورد نظر (نمونه) برای تحلیل عاملی مناسب هستند.

جدول ۱. عوامل و شاخص‌های مورد استفاده در این پژوهش

عنوان ابعاد	شاخص
بعد اول: ویژگی‌های اجتماعی	تراکم جمعیتی امنیت عمومی- اجتماعی جمعیت فعال
بعد دوم: تعامل اجتماعی	حس تعلق ساکنان میزان جابه‌جایی جمعیت کیفیت بناها
بعد سوم: کالبدی	میزان نفوذپذیری میزان سازگاری کاربری‌ها استخوان‌بندی ساختمان‌ها
بعد چهارم: کیفیت محیط	دسترسی به فضای عمومی دانه‌بندی اراضی
بعد پنجم: دسترسی به خدمات رفاهی	میزان دسترسی به خدمات بهداشتی میزان دسترسی به خدمات آموزشی میزان دسترسی به خدمات فراغتی میزان دسترسی به خدمات فرهنگی

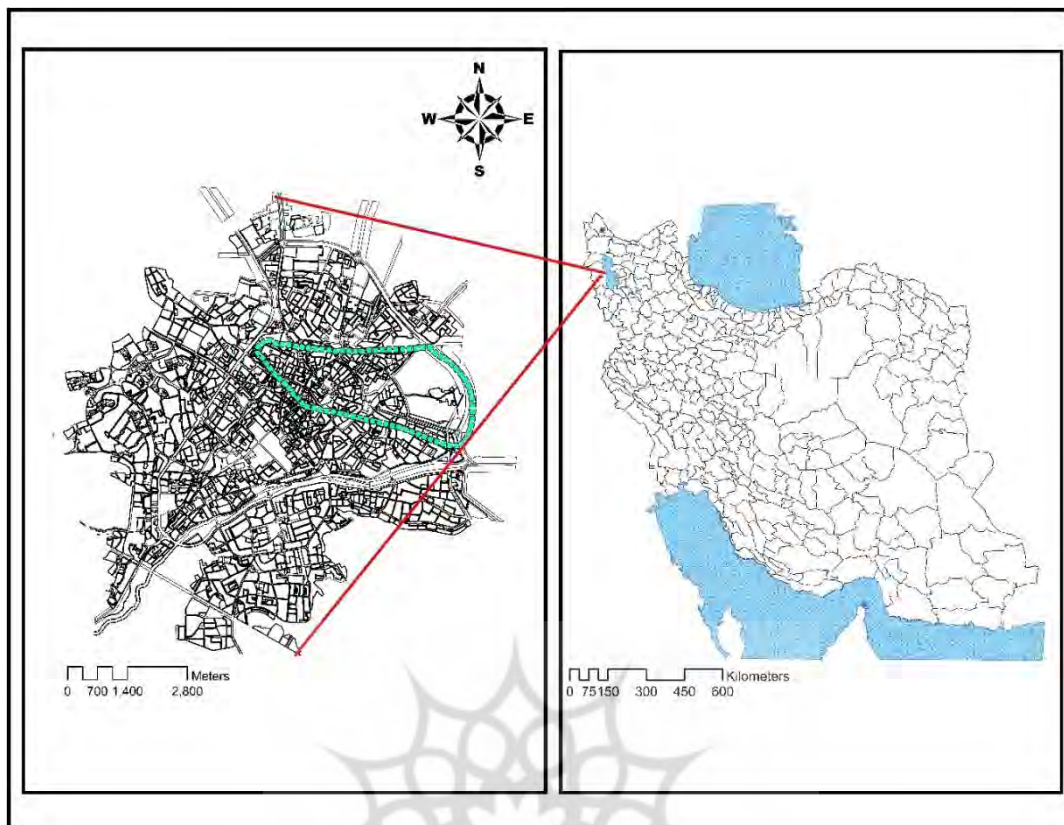
محدوده مورد مطالعه

شهر ارومیه در بستر بسیار مساعد طبیعی (زمین‌های بسیار مطلوب کشاورزی و منابع آب فراوان) استقرار یافته و همین عامل نقش مهمی در رشد و توسعه شهر داشته است. از دیگر عوامل مهم می‌توان به توسعه راه‌ها و خانه‌سازی‌های اطراف آن‌ها و پدیده مهاجرت اشاره کرد که سبب الحاق اراضی پیرامونی به شهر، شهرک‌سازی‌های تعاونی و توسعه و ایجاد سکونتگاه‌های نابسامان و حاشیه‌نشینی‌ها شده است. مسئله مالکیت‌ها از دیگر عواملی است که در توسعه شهر تأثیر داشته است. مالکان بزرگ در اطراف محدوده شهری در قسمت شمال غربی و جنوب زمین‌های خود را تفکیک کرده و به متقاضیان فروخته‌اند؛ بنابراین از این جهت شمال غربی و جنوب شهر رشد یافته است.

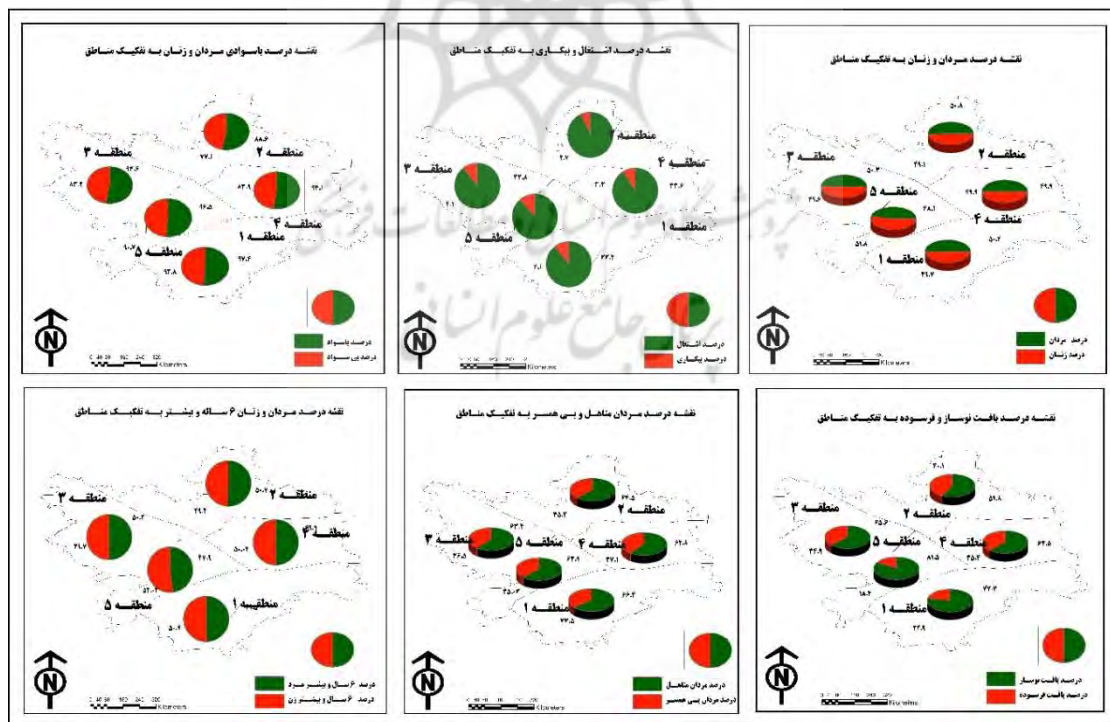
جدول ۲. عوامل مؤثر در گسترش فیزیکی شهر ارومیه به تفکیک هر بخش

اجتماعی - فرهنگی	تمایلات و گرایش‌های مردم، جدایی‌گزینی اجتماعی
اقتصادی	قیمت زمین، صنایع و کارگاه‌ها
جغرافیای طبیعی	زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها، آب‌های زیر سطح، شیب تند و کوه‌های اطراف و جهت باد
سیاسی	طرح‌های شهرک‌سازی، واگذاری زمین به مردم و تعیین محدوده شهری
کالبدی - فضایی	شبكة ارتباطی و جاده‌های بین‌شهری، کمربندی‌ها و کنار گذرها

در بررسی بافت کالبدی شهر سه دسته از تشکیلات سازمان و نظام شهری را می‌توان معین کرد که این سه دسته ارتباط تنگاتنگی با سابقه رشد و گسترش شهر دارند. دسته اول که قدیمی‌ترین قسمت شهر را شامل می‌شود، هویتی بارز دارد و با وجود آنکه دستخوش تغییرات فراوان در طول نیم‌قرن گذشته بوده و در برخی قسمت‌ها بخشی از مشخصه‌های خود را حفظ کرده است، این محدوده بازار قدیمی شهر و ساختمان‌های قدیمی را در بر گرفته است و به همین دلیل مرکز اصلی شهر است. بافت دوران میانی شهر از نظرگاه توزیع جغرافیایی نیز شکل میانی داشته و با حلقه‌زدن به دور بافت اولیه شهر، به کمک ساخت‌وسازهای دسته سوم محاصره شده است. شکل عمومی بافت این قسمت از شهر دنباله تغییرات بافت اولیه است این بافت با رشدی آرام هسته تاریخی و بافت قدیمی شهر را در بر گرفت و عمدتاً توسعه‌های دهه‌های ۳۰ - ۵۰ را شامل می‌شود. در بافت دسته سوم، با شدیدتر شدن تغییر و تحولات در اوضاع اجتماعی و اقتصادی کشور، بافت جدیدی دور بافت قبلی شهرها شکل گرفت. همه ساخت‌وسازهای دسته دوم و سوم جز در موارد استثنایی تبدیل زمین‌های بسیاری از باغ‌ها و مزارع به توده‌های بی‌شکل ساختمان‌هاست. منطقه ۴ ارومیه که بخش مرکزی این شهر در آن واقع شده است، در سرشماری ۱۳۹۵ دارای ۱۳۰ هزار نفر جمعیت و ۱۲۰۰ هکتار مساحت بوده و بخش قابل توجهی از بافت تاریخی و قدیمی ارومیه را در خود جای داده است.



شکل ۱. محدوده مورد مطالعه



شکل ۲. وضعیت آمار توصیفی جمعیت شهر ارومیه

شکل ۲ وضعیت سواد، تأهل، اشتغال، جمعیت شش سال به بالا و بافت فرسوده را در سطح مناطق پنج‌گانه ارومیه در دوره ۱۳۹۵ نشان می‌دهد. کمترین آمار سطح سواد در سطح شهر ارومیه مربوط به منطقه ۲ با حدود ۸۸/۶ درصد مردان باسواد و ۷۷/۱ درصد زنان باسواد است. در این میان منطقه ۱ ارومیه بهترین وضعیت را در مقایسه با چهار منطقه دیگر داشته و به عبارت دیگر مطلوب‌ترین منطقه به لحاظ شاخص باسوادی در میان زنان و مردان بوده است. همچنین براساس شکل ۲، بیشترین آمار اشتغال در سطح مناطق ارومیه به ترتیب به مناطق ۲ و ۳ ارومیه با ۳۶/۱ و ۳۳/۸ درصد و کمترین آمار بیکاری نیز به ترتیب به مناطق ۵ و ۱ با ۳۳/۲ درصد و ۳۳/۲ درصد مربوط بوده است؛ درحالی که منطقه ۴ ارومیه که بخش عمده‌ای از بخش مرکزی در آن واقع شده، بین مناطق با بیشترین نرخ اشتغال و کمترین نرخ اشتغال قرار گرفته است، همچنین سهم زنان و مردان منطقه ۴ ارومیه با میزان ۴۹/۹ و ۵۰/۱ درصد تقریباً با یکدیگر برابر بوده است؛ درحالی که بیشترین میزان تولورانس مربوط به منطقه ۵ با حدود ۴۸/۱ درصد مردان و ۵۱/۸ درصد زنان بوده است. وضعیت مردان متأهل و بی‌همسر در سطح مناطق پنج‌گانه ارومیه نشان می‌دهد که بیشترین مردان متأهل در منطقه ۱ قرار دارند. منطقه ۲ با ۶۴/۵ درصد مردان متأهل در رتبه بعدی قرار دارد و کمترین مردان متأهل در شهر ارومیه با حدود ۶۲/۸ درصد مربوط به منطقه ۴ هستند. درنهایت وضعیت بافت فرسوده و بافت نوساز نشان می‌دهد که بیشترین میزان بافت نوساز به ترتیب به منطقه ۵ با ۸۱/۵ درصد بافت نوساز و منطقه ۱ با ۷۷/۰۷ درصد بافت نوساز مربوط است و بیشترین درصد بافت‌های فرسوده به ترتیب به مناطق ۲ و ۴ ارومیه با ۴۰/۱ درصد و ۳۵/۴ درصد مربوط بوده است. براین اساس منطقه مورد مطالعه این پژوهش، یعنی منطقه ۴ جزء بافت فرسوده شهر ارومیه قرار دارد و بیشترین میزان این بافت‌ها نیز در خود بخش مرکزی واقع شده‌اند.

یافته‌های پژوهش

مفهوم افت و زوال شهری تمرکز فضایی مشکلات است که به شکل سطح بالای بیکاری، فقر و آلودگی محیطی ظاهر می‌شود. افت (زوال) شهری ماهیتی پیچیده و چندبعدی شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی، کالبدی، محیطی و ذهنی دارد. پس از بررسی‌های کامل سه شاخص تراکم جمعیتی، امنیت عمومی - اجتماعی و جمعیت فعال در بعد ویژگی‌های اجتماعی، دو شاخص میزان جابه‌جایی جمعیت و حس تعلق ساکنان به محله، در بعد تعامل اجتماعی، چهار شاخص کیفیت بناها، میزان سازگاری کاربری‌ها، استخوان‌بندی ساختمان‌ها و میزان نفوذپذیری کالبدی در بعد کالبدی، دو شاخص دسترسی به فضاهای عمومی و دانه‌بندی اراضی در بعد کیفیت محیط، چهار شاخص میزان دسترسی به خدمات بهداشتی، میزان دسترسی به خدمات آموزشی، میزان دسترسی به خدمات فراغتی و میزان دسترسی به خدمات فرهنگی در بعد خدماتی استخراج شد تا میزان زوال شهری در منطقه مرکزی شهر ارومیه بررسی شود. در اولین اجرای نرم‌افزار، بدون درخواست دوران عوامل، با استفاده از روش تجزیه به مؤلفه‌های اصلی، تعداد عامل‌هایی که قابل استخراج هستند، مشخص شدند. برای تعیین تعداد عامل‌هایی که باید برای مجموعه داده‌ها در این تحلیل استخراج شوند، از معیار کایسر استفاده شد که براساس آن، تنها عامل‌های دارای مقدار ویژه ۱ یا بیشتر، به‌عنوان منبع ممکن تغییرات در داده‌ها پذیرفته شده‌اند. جدول ۳، نشان‌دهنده عوامل استخراج‌شده و درصد تغییرات آن‌هاست. همچنین نشان می‌دهد مقدار ویژه پنج عامل بیشتر از ۱ بوده و این عوامل تجمع ۶۳/۱۹ درصد تغییرات داده‌ها را تبیین می‌کنند (جدول ۳).

جدول ۳. عوامل تجمع و استخراج شده و درصد تغییرات

Extraction sums of squared loading			مقادیر ویژه (Initial Eigenvalues)			
درصد تجمعی	واریانس	جمع	درصد تجمعی	واریانس	جمع	عامل
۲۳/۰۰۷	۲۳/۰۰۷	۵/۴۰۹	۲۳/۰۰۷	۲۳/۰۰۷	۵/۴۰۹	۱
۳۶/۷۷۵	۱۳/۷۶۸	۳/۳۳۷	۳۶/۷۷۵	۱۳/۷۶۸	۳/۳۳۷	۲
۴۸/۹۹۹	۱۲/۲۲۴	۲/۸۷۴	۴۸/۹۹۹	۱۲/۲۲۴	۲/۷۸۴	۳
۵۶/۶۰۸	۷/۶۰۹	۱/۷۸۹	۵۶/۶۰۸	۷/۶۰۹	۱/۷۸۹	۴
۶۳/۶	۶/۷۹۲	۱/۵۹۷	۶۳/۴	۶/۷۹۲	۱/۵۹۷	۵
			۶۹/۴۲۲	۶/۰۲۲	۱/۴۱۶	۶
			۷۵/۲۵۳	۵/۸۳۱	۱/۳۷۱	۷
			۷۹/۴۵۹	۴/۲۰۶	۰/۹۸۹	۸
			۸۳/۵۵۵	۴/۰۹۶	۰/۹۶۳	۹
			۸۷/۳۷۸	۳/۸۲۳	۰/۸۹۹	۱۰
			۹۰/۸۲۷	۳/۴۴۹	۰/۸۱۱	۱۱
			۹۴/۲	۳/۳۷۳	۰/۷۹۳	۱۲
			۹۷/۳۹۴	۳/۱۹۴	۰/۷۵۱	۱۳
			۹۸/۸۵	۱/۵۹۸	۰/۶۱۱	۱۴
			۱۰۰	۱/۱۵	۰/۴۵۴	۱۵

منبع: نگارندگان

انتخاب روش دوران عوامل

برای تعیین نوع دوران عوامل (متعامد یا مورب)، ابتدا تحلیل عاملی با دوران مورب و با استفاده از روش دایرکت اولیمین صورت گرفت و ماتریس ضرایب همبستگی میان عوامل استخراج شده که یکی از خروجی‌های SPSS است، بررسی شد (جدول ۴). ماتریس ضرایب همبستگی میان عوامل نشان می‌دهد که هیچ‌یک از ضرایب همبستگی این ماتریس از قدر مطلق $0/۳۲$ بزرگ‌تر نیست؛ بنابراین دلیلی برای همبسته بودن عوامل وجود ندارد؛ یعنی دوران باید متعامد باشد. با اجرای تحلیل عاملی، این بار با دوران متعامد و با استفاده از روش دوران واریمکس، پنج عامل استخراج شد که ارتباط آن‌ها با شاخص‌های پانزده‌گانه نشان‌دهنده زوال شهری مشخص شد.

جدول ۴. ماتریس ضرایب همبستگی عوامل استخراج شده

عامل	۱	۲	۳	۴	۵
۱	۱/۰۰۰	۰/۰۸۲	-۰/۰۸۵	۰/۰۷۰	-۰/۰۱۵
۲	۰/۰۸۲	۱/۰۰۰	۰/۰۰۹	۰/۰۴۷	-۰/۲۱۵
۳	-۰/۰۸۵	۰/۰۰۹	۱/۰۰۰	-۰/۱۰۳	-۰/۰۲۳
۴	۰/۰۷۰	۰/۰۴۷	-۰/۱۰۳	۱/۰۰۰	۰/۰۰۷
۵	-۰/۰۱۵	-۰/۲۱۵	-۰/۰۲۳	۰/۰۰۷	۱/۰۰۰

بعد از دوران برخی از متغیرها با بیش از ۱ عامل، بار عاملی بالای $0/۴$ دارند. این متغیرها را در ذیل عاملی در نظر می‌گیریم که بیشترین مقدار عددی بار عاملی را با آن عامل دارند و ارتباط این متغیرها با سایر عوامل را در نظر نمی‌گیریم.

همچنین علامت منفی در این جدول تنها نشان‌دهنده جهت مخالف این شاخص با دیگر شاخص‌هاست، نه مقدار عددی کمتر؛ بنابراین، پنج عامل و شاخص‌های زیر هر عامل مشخص شده‌اند.

تفسیر و نام‌گذاری عوامل

با توجه به ارتباط هریک از عوامل استخراج‌شده با شاخص‌های نشانگر زوال شهری و هماهنگی با مبانی نظری و تجربی در این زمینه، عوامل استخراج‌شده به شرح ستون سوم جدول ۵ نام‌گذاری شدند.

جدول ۵. شاخص‌ها و بار عاملی هر کدام در تحلیل عاملی

عنوان عامل	بار عاملی	شاخص
عامل اول: ویژگی‌های اجتماعی	۰/۸۹۹	تراکم جمعیتی
	۰/۸۸۳	امنیت عمومی-اجتماعی
	۰/۷۴۵	جمعیت فعال
عامل دوم: تعامل اجتماعی	۰/۷۸۵	میزان مدت سکونت
	۰/۸۴۵	میزان جابه‌جایی جمعیت
عامل سوم: کالبدی	۰/۶۹۱	کیفیت بناها
	۰/۴۹۸	میزان نفوذپذیری
	-۰/۴۰۸	میزان سازگاری کاربری‌ها
	۰/۶۵۶	استخوان‌بندی ساختمان‌ها
عامل چهارم: کیفیت محیط	۰/۵۶۱	دسترسی به فضای عمومی
	۰/۵۶۹	دانه‌بندی اراضی
عامل پنجم: دسترسی به خدمات رفاهی	۰/۸۲۵	میزان دسترسی به خدمات بهداشتی
	۰/۷۹۰	میزان دسترسی به خدمات آموزشی
	۰/۷۸۷	میزان دسترسی به خدمات فراغتی
	۰/۷۱۵	میزان دسترسی به خدمات فرهنگی

در نام‌گذاری عوامل، نکات مطرح‌شده در مبانی نظری مدنظر قرار گرفتند؛ برای مثال، عامل اول ارتباط بالایی (بیشتر از ۰/۶) با هر دو متغیر ذیل این عامل دارد: تراکم جمعیتی (۰/۸۹۹)، امنیت عمومی-اجتماعی (۰/۸۸۳) این دو متغیر از شاخص‌های اجتماعی هستند که در متون مبانی نظری به آن دو اشاره شده است.

محاسبات امتیاز عاملی

از روش رگرسیونی برای محاسبه امتیازات عاملی استفاده شد. در نرم‌افزار SPSS، روش رگرسیونی، روش منتخب نرم‌افزار است. ممکن است امتیازات عاملی محاسبه‌شده با این روش به عوامل هم‌بسته منجر شود؛ زیرا هدف این پژوهش، تعیین میزان زوال شهری در منطقه مرکزی شهر ارومیه (منطقه ۴) است؛ بنابراین هم‌بسته‌بودن یا نبودن امتیازات عوامل پنج‌گانه استخراج‌شده در نتیجه این مطالعه بی‌تأثیر است.

$$I_i^n = \frac{X_i - X_{min}}{X_{max} - X_{min}} \quad (1)$$

پس از به‌دست‌آوردن امتیازهای هر عامل، براساس اطلاعات موجود از سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵، این امتیازات در نرم‌افزار SPSS محاسبه شد و جدول ۶ به‌دست آمد. با توجه به جدول، در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ کیفیت این منطقه افزایش چشمگیری داشته است، اما هرچه از سال ۱۳۷۵ به ۱۳۹۵ حرکت کردیم، مشاهده شد که نمره شاخص مرکب به‌شدت کاهش یافته و این نشان‌دهنده فرسوده‌شدن منطقه مدنظر است.

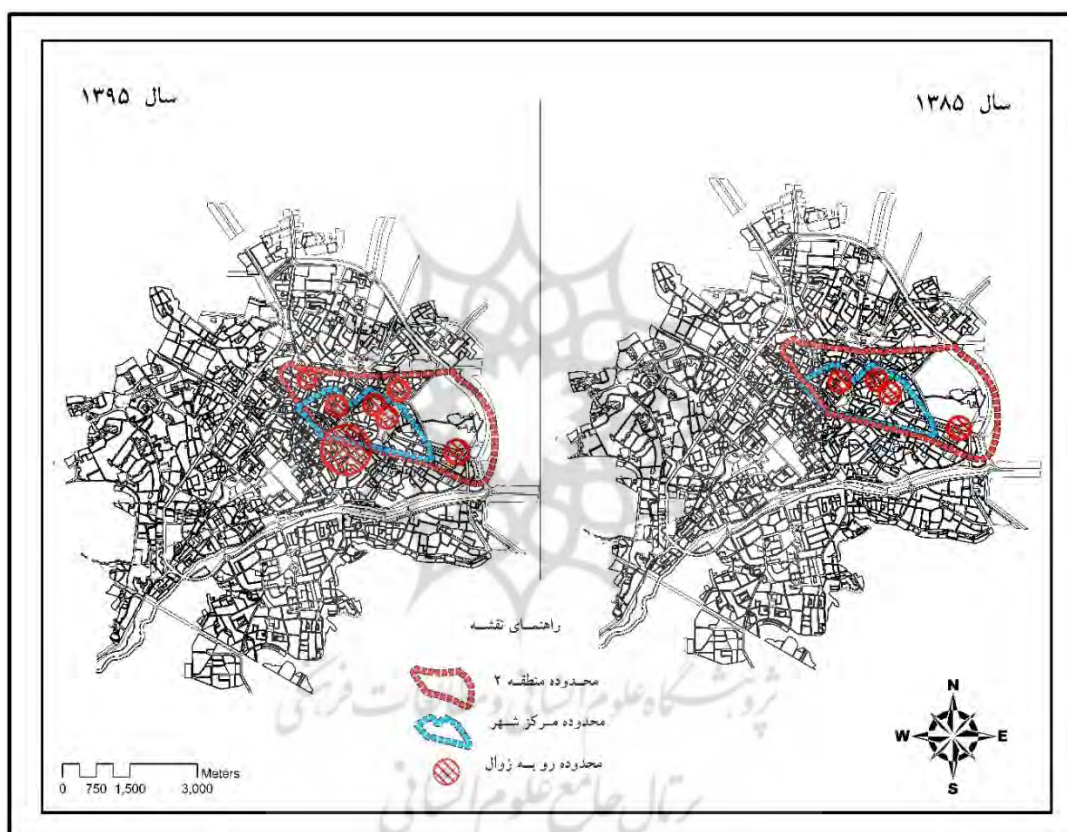
جدول ۶. امتیازات عوامل استخراج‌شده به‌منظور ارزیابی زوال شهری در منطقه مرکزی شهر ارومیه

سال	عامل اول	عامل دوم	عامل سوم	عامل چهارم	عامل پنجم	شاخص مرکب
۱۳۶۵	۰/۵۶	۰/۵۲	۰/۷	۰/۴۹	۰/۴	۶/۵۳
۱۳۷۵	۰/۵۸	۰/۴۵	۰/۵۵	۰/۶۴	۰/۶۵	۶/۷۳
۱۳۸۵	۰/۴۹	۰/۲۸	۰/۳۵	۰/۳۳	۰/۶۱	۵/۹۱
۱۳۹۵	۰/۴۴	۰/۱۹	۰/۳۸	۰/۱۷	۰/۳۱	۴/۸۵

منبع: نگارندگان

به‌طورکلی نتایج روش تحلیل عاملی بیانگر آن است که به لحاظ عامل اول، یعنی ویژگی‌های اجتماعی بخش مرکزی ارومیه طی دوره‌های مورد بررسی (۱۳۶۵-۱۳۹۵) غیر از دوره ۱۳۷۵ با کسب مقدار ۰/۵۸ که روند روبه‌رشد و افزایشی داشته، در دوره‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ به‌ترتیب مقدار ۰/۴۹ و ۰/۴۴ را به خود اختصاص داده و میزان شاخص افت و کاهش یافته است. به لحاظ عامل دوم یعنی تعامل اجتماعی، وضعیت بحرانی‌تر بوده است؛ به‌طوری‌که میزان امتیاز از ۰/۵۲ در سال ۱۳۶۵ به ۰/۴۵ در سال ۱۳۷۵، ۰/۲۸ در سال ۱۳۸۵ و ۰/۱۹ در سال ۱۳۹۵ رسیده است. این امر حاکی از آن است که حس تعلق به مکان در محدوده بخش مرکزی به‌شدت کاهش یافته و هم‌زمان میزان جابه‌جایی جمعیت رو به فزونی بوده و روند افزایشی داشته است. از لحاظ عامل سوم، یعنی ابعاد کالبدی باید گفت میزان امتیاز از ۰/۷ در دوره ۱۳۶۵ به ۰/۵۵ در دوره ۱۳۷۵ و ۰/۳۵ در دوره ۱۳۸۵ رسیده است و همچنان که مشاهده می‌شود وضعیت تا دوره ۱۳۸۵ بحرانی و میزان شاخص به‌شدت با افت روبه‌رو بوده است، اما در دوره ۱۳۹۵ با توجه به ساخت‌وسازهای جدید و بهسازی‌های صورت‌گرفته میزان شاخص دوباره افزایش یافته و به ۰/۳۸ رسیده است. وضعیت در عامل بعدی، یعنی کیفیت محیط متفاوت است؛ به‌نحوی که از میزان ۰/۴۹ در دوره ۱۳۶۵ به ۰/۶۴ در دوره ۱۳۷۵ افزایش یافته است، اما ناگهان با افت شدید در دوره ۱۳۸۵ به ۰/۳۳ یعنی حدود نصف دوره قبل کاهش یافته و این روند کاهش با همان سرعت افت به ۰/۳۳ در دوره ۱۳۹۵ رسیده که حاکی از آن است که دسترسی به فضاهای عمومی و دانه‌بندی اراضی با افت و زوال روبه‌رو شده است. به عبارت دیگر بیشترین میزان افت در میان پنج عامل بررسی‌شده در بخش مرکز ارومیه به عامل کیفیت محیط مربوط است. به لحاظ خدمات رفاهی یا همان عامل پنجم نیز وضعیت تا دوره ۱۳۸۵ به نسبت مناسب بوده است؛ یعنی شاخص از ۰/۴ در دوره ۱۳۶۵ به ۰/۶۵ در دوره ۱۳۷۵ و ۰/۶۱ در دوره ۱۳۸۵ رسیده است، اما با افت یک‌باره، این میزان به ۰/۳۱ در دوره ۱۳۹۵ رسیده است. این امر حاکی از آن است که دسترسی به خدمات فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و غیره در دوره ۱۳۹۵ به‌شدت کاهش یافته و با افت روبه‌رو شده است. درنهایت شاخص مرکب در روش تحلیل عاملی برای عامل ویژگی‌های اجتماعی در دوره ۱۳۶۵، ۶/۵۳ به‌دست آمد. که می‌توان گفت در مقایسه با دوره‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ به‌مراتب وضعیت تراکم جمعیت، امنیت عمومی و اجتماعی و جمعیت فعال مناسب‌تر بوده است.

شاخص مرکب در دوره ۱۳۷۵ در مقایسه با سه دوره دیگر بالاترین امتیاز را کسب کرده است (۶/۷۳)؛ به طوری که می‌توان گفت طی چهار دوره مورد بررسی در این پژوهش، بخش مرکزی ارومیه بهترین و مناسب‌ترین وضعیت خود را طی دوره ۱۳۷۵ گذرانده و سپس وضعیت افت و زوال آن آغاز شده است. وضعیت شاخص مرکب در دوره ۱۳۸۵ با افت محسوس در مقایسه با دو دوره ۱۳۶۵ (۶/۵۳) و ۱۳۷۵ (۶/۷۳) به میزان ۵/۹۱ رسیده که این امر نشان‌دهنده شروع زوال و افت در بخش مرکزی ارومیه است. در دوره ۱۳۹۵ شاخص مرکب با افت شدید در مقایسه با دوره ۱۳۸۵ و دوره‌های دیگر به میزان ۴/۸۵ رسیده است؛ به طوری که میزان شاخص در تمامی عامل‌های مورد بررسی به شدت کاهش یافته و همین امر موجبات زوال بیشتر این محدوده را فراهم کرده است.



شکل ۳. وضعیت زوال بخش مرکزی ارومیه در دهه‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵

با توجه به اطلاعات موجود از سال ۱۳۶۵-۱۳۹۵ مشخص شد که هر چه از سال ۱۳۸۵ به سمت ۱۳۹۵ حرکت می‌کنیم، به دلیل بی‌توجهی به امکانات، کالبد و دسترسی به خدمات زوال و فرسودگی بیشتر می‌شود و این سبب شده است که مشکلات اجتماعی نیز برای مردم به وجود آید. در شکل ۳ فرایند زوال شهری حاصل از نتایج بررسی در تحلیل عاملی برای دهه ۱۳۸۵ - ۱۳۹۵ مشاهده می‌شود (به دلیل نبود اطلاعات برای دهه‌های ۶۵ و ۷۵ و کامل نبودن آن‌ها نقشه وضعیت زوال مشخص نشده است). لکه‌های قرمز میزان افزایش زوال بخش مرکزی در دهه‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ را به خوبی نشان داده است. براساس نتایج حاصل از تحلیل عاملی میزان زوال از دهه ۱۳۸۵ در مقایسه با دهه‌های ۱۳۶۵ و

۱۳۷۵ رو به افزایش بوده و این افزایش در دهه ۱۳۹۵ به طور فزاینده‌ای توسعه یافته است (محدوده اصلی بخش مرکزی تقریباً مرکز شهر است که اطراف آن با رنگ آبی مشخص شده است).

برای بررسی شاخص‌های زوال شهری با توجه به دهه مورد بررسی (۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵) از تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده شده است. نتایج حاصل از اجرای آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه و آزمون تعقیبی توکی^۱ برای مقایسه زوال شهری با توجه به دهه مورد بررسی در جدول‌های ۷ و ۸ آورده شده است.

جدول ۷. تحلیل واریانس یک‌راهه برای مقایسه زوال شهری با توجه به دهه مورد بررسی

منبع تغییر	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	مقایسه زوال شهری با توجه به دهه مورد بررسی
بین‌گروهی	۳	۱/۷۳	۱۰/۶۲۵	۰/۰۰۰	مقایسه زوال شهری با توجه به دهه مورد بررسی
درون‌گروهی	۲۶	۰/۱۶۳			
کل	۲۹				

برای تفسیر نتیجه آزمون و تحلیل واریانس مبنی بر معناداربودن یا نبودن تفاوت میانگین متغیر مورد بررسی در میان گروه‌ها، باید براساس معناداری مقدار F عمل کنیم؛ یعنی وقتی سطح معناداری (Sig.) آزمون F کوچک‌تر از ۰/۰۵ باشد، فرض تفاوت میانگین گروه‌ها تأیید و در مقابل فرض یکسانی آماری آن‌ها رد می‌شود. براساس جدول ۷، متغیر زوال شهری و شاخص‌های آن با سطح معناداری (Sig.) ($P < 0/01$) تفاوت معناداری را در بین سال‌های بررسی شده نشان داده است؛ یعنی مقدار آزمون فیشر در متغیر زوال شهری با توجه به دهه مورد بررسی در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ و با اطمینان ۹۹ درصد معنادار است، اما این تفاوت در میانگین‌ها مشخص نیست. برای مشخص شدن تفاوت میانگین‌ها در متغیر زوال شهری با توجه به دهه مورد بررسی، از آزمون تعقیبی توکی در جدول ۸ استفاده شده است.

جدول ۸. آزمون تعقیبی توکی به منظور بررسی تفاوت میانگین زوال شهری با توجه به دهه مورد بررسی

سال‌های مورد بررسی	تفاوت میانگین‌ها	انحراف استاندارد	سطح معناداری
۱۳۷۵	-۰/۶۹۳	۰/۰۴۱	۰/۰۰۰
۱۳۸۵	-۰/۷۴۸	۰/۰۶۴	۰/۰۰۰
۱۳۹۵	-۱/۰۸	۰/۰۸۶	۰/۰۰۰
۱۳۸۵	-۰/۴۸۵	۰/۰۹۳	۰/۰۰۰
۱۳۹۵	-۰/۶۷۵	۰/۱۷۴	۰/۰۰۰
۱۳۸۵	-۰/۳۳۲	۰/۱۸۲	۰/۰۰۰

با توجه به مقدار به دست آمده براساس جدول ۸ در متغیر زوال شهری، مقدار این متغیر در میان سال‌های مورد بررسی تفاوت معناداری در میانگین نمرات وجود دارد. بیشترین تفاوت در میانگین نمره زوال شهری در بین سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵ (sig: ۰,۰۰۰) به میزان ۱/۰۸- مشاهده شد که در آن زوال شهری در سال ۱۳۶۵ در مقایسه با سال ۱۳۹۵ از وضعیت

1. Tukey HSD

بهتری برخوردار است. سایر تفاوت‌های معنادار در زوال شهری در بین سال‌های مورد بررسی به ترتیب شامل ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ به میزان ۰/۷۴۸ میانگین اختلاف (sig: ۰,۰۰۰)، سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ به میزان ۰/۶۹۳ میانگین اختلاف (sig: ۰,۰۰۰)، سال ۱۳۷۵ با ۱۳۹۵ به میزان ۰/۶۷۵ میانگین اختلاف (sig: ۰,۰۰۰)، سال ۱۳۷۵ با ۱۳۸۵ به میزان ۰/۷۴۸ میانگین اختلاف (sig: ۰,۰۰۰) و سال ۱۳۸۵ با ۱۳۹۵ به میزان ۰/۳۳۲ میانگین اختلاف (sig: ۰,۰۰۰) بودند که در تمامی اختلاف میانگین‌های ذکر شده سال ۱۳۶۵ در مقایسه با سایر سال‌ها، سال ۱۳۷۵ از سایر سال‌ها و سال ۱۳۸۵ در مقایسه با سال ۱۳۹۵ وضعیت زوال شهری مطلوب‌تری داشتند؛ به‌طور کلی بر اساس یافته‌های بالا باید گفت سؤال پژوهش تأیید می‌شود.

نتیجه‌گیری

بخش مرکزی شهر ارومیه به دلیل موقعیت ویژه جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی و کارکردهای شهری در مقیاس‌های فراملی، ملی و منطقه‌ای به‌نوعی با پدیده زوال شهری روبه‌روست. خروج سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و واحدهای پیشرفته‌تر تولیدی و جذب فعالیت‌های فرعی و سنتی منطقه مرکزی شهر ارومیه را با روند هرچه ضعیف‌تر زوال شهری در دهه‌های قبل روبه‌رو کرده است. کاهش تدریجی جمعیت این بافت (به‌ویژه در سال‌های منتهی به ۱۳۸۵) و جایگزینی مهاجران و افراد جدید موجب نوعی بی‌انسجامی در این بافت و در نهایت سبب احساس تعلق و دل‌بستگی ساکنان جدید به این بخش شده است. نتیجه بلندمدت این فرایند کهنگی و قدمت بافت‌ها از یک سو و بی‌علاقگی ساکنان و مالکان به نوسازی منطقه از سوی دیگر، موجب فرسودگی کالبدی و تجهیزات و تأسیسات موجود شده است. به‌طور کلی زوال شهری گسترده یا ضعیف در هر شهر مخاطره‌ای است که در شکل مطلوب روند توسعه شهری را کند کرده و در شکل نامطلوب موجب از بین رفتن شهر یا بخش‌هایی از آن یا از دست رفتن کارکرد شهر یا نواحی شهری می‌شود. به‌طور کلی در این پژوهش با استفاده از تحلیل عاملی ۱۵ شاخص استخراج‌شده از مبانی نظری در پنج عامل ویژگی‌های اجتماعی، تعامل اجتماعی، کالبدی، کیفیت محیط و دسترسی به خدمات رفاهی طبقه‌بندی شده و امتیاز هر شاخص به‌دست آمده است. در دوره‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵ نیز وضعیت زوال در بخش مرکزی ارومیه بررسی و واکاوی شده است (جدول ۶). نتایج به‌دست‌آمده بیانگر این است که در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ کیفیت این منطقه افزایش چشمگیری داشته است (شاخص مرکب به‌دست‌آمده برای ابعاد اصلی مورد بررسی در سال ۱۳۶۵، عدد ۶/۵۳ و برای سال ۱۳۷۵، عدد ۶/۷۳ به‌دست آمده است)، اما هرچه به سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ نزدیک‌تر می‌شویم، وضعیت زوال در این بخش بدتر شده و شاخص‌های مورد بررسی افت کرده است و زوال این محدوده را بیشتر نشان می‌دهند (شاخص مرکب به‌دست‌آمده برای سال ۱۳۸۵، عدد ۵/۹۱ و برای سال ۱۳۹۵، عدد ۴/۸۵ را نشان داده است).

یافته‌های حاصل متغیر زوال شهری طی دوره‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵ نشان می‌دهد که نمره این زوال بخش مرکزی شهر ارومیه در بین سال‌های مورد بررسی، روند افزایشی داشته است؛ به‌طوری‌که میزان زوال شهر در سال ۱۳۶۵ در کمترین حد ممکن در سال ۱۳۹۵ به بیشترین میزان خود رسیده است. بیشترین آسیب به این بخش از شهر در فاصله سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۵ بوده است. تبعات این امر افت کیفیت سکونتگاهی، مسکن کهنه و نازل بودن محیط زندگی است که به تبع این شرایط، تمایل به ادامه سکونت در ساکنان اولیه کاهش یافته و جابه‌جایی‌های درون‌شهری شکل گرفته است. نتیجه

این جریان، خالی‌ماندن مساکن قدیمی و جایگزینی آن توسط گروه‌های جدید است که جرقه‌های اولیه افت محیطی را ایجاد کرده است.

به‌منظور جلوگیری از توسعه فرایند زوال بخش مرکزی ارومیه راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود.

- حفظ و گسترش میزان احساس تعلق به محله در میان ساکنان بخش مرکزی شهر ارومیه و تقویت حس هم‌محله‌ای و غیره با توجه به کاهش و افت تعامل اجتماعی در این محدوده؛
- بهره‌گیری از ظرفیت‌های عظیم تاریخی و هویتی‌بودن بافت به‌منظور بازآفرینی فرهنگ مینا با توجه به بافت تاریخی و ارزشی بخش مرکزی ارومیه؛
- برنامه‌ریزی در راستای ایجاد فضاهای تفریحی گردشگری با توجه به پتانسیل‌های بالای بخش مرکزی و وجود فضاهای تاریخی بکر؛
- بهره‌گیری از پتانسیل بالای فضاهای متروکه و مخروبه موجود در بافت برای بازآفرینی و بهسازی با تأکید بر رویکرد جشنواره‌سازی فضاهای شهری و برگزاری جشنواره‌های فرهنگی و قومی با توجه به وجود قومیت‌های مختلف در ارومیه؛
- بهره‌گیری از حضور همیشگی مردم در فضاهای عمومی به‌منظور سرزندگی فضا و رونق کسب‌وکار و تأمین امنیت از طریق نظارت عمومی با عنایت به اینکه در شاخص دسترسی به فضاهای عمومی و خدمات رفاهی با افت شدید در محدوده روبه‌رو هستیم.
- برنامه‌ریزی در راستای جلوگیری از مهاجرت جمعیت فعال از بخش مرکزی شهر با توجه به مهاجرت صورت‌گرفته در دهه‌های اخیر در این محدوده؛
- برنامه‌ریزی در راستای جذب قشر اجتماعی بالای جامعه به بخش مرکزی شهر در راستای جلوگیری از افزایش اختلاف شدید سطح طبقاتی اجتماعی محدوده با بافت‌های نوساز اطراف.

منابع

- پاکشیر، عبدالرضا و مظفر صرافی، (۱۳۸۶). «عوامل مؤثر بر فرایند بازساخت کالبدی کلان‌شهر»، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۶ صفحات ۱۳ تا ۳۶.
- توبچی ثانی، علی (۱۳۸۹). بازآفرینی شهری پایدار، رهیافت نوین مداخله در بافت‌های فرسوده شهری، (راهنمای عمل)، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته برنامه ریزی شهری به راهنمایی دکتر محمود محمدی، دانشگاه هنر اصفهان، گروه شهرسازی.
- تلخابی، حمیدرضا، سلیمانی، محمد، سعیدنیا، احمد و احمد زنگانه (۱۳۹۷). «انفجار مادرشهر و توسعه گسیخته منطقه کلان‌شهری تهران در چارچوب نظریه زوال شهری»، پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری، شماره ۳، صص ۴۵۱-۴۷۲.
- حبیبی، محسن (۱۳۷۵). *از شار تا شهر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زنگانه، احمد (۱۳۹۲). *تبیین پرمردگی شهری در منطقه ۱۲ شهر تهران*، رساله دکتری، استاد راهنما: فرانک سیف‌الدینی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.
- زنگانه، احمد، سلیمانی، محمد، تاج‌الدین، کرمی، عباس‌زاده، مهدی و رضا ویسی (۱۳۹۷). «تبیین پویایی فضایی - کالبدی بخش مرکزی شهر رشت»، مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی، شماره ۴۵، صص ۸۷۳-۸۹۲.
- سازمان عمران و بهسازی شهری ایران (۱۳۷۹). *خلاصه نتایج یافته‌های طرح مطالعاتی بررسی تطبیقی توسعه پنج کلان‌شهر ایران، وزارت مسکن و شهرسازی ایران*.
- سلیمانی، محمد، تولایی، سیمین، زنگانه احمد و حمیدرضا تلخابی (۱۳۹۲). «زمینه‌ها و فرایندهای زوال در بخش مرکزی شهر اراک»، مطالعات مدیریت شهری، شماره ۱۳، صص ۲۳-۳۴.
- سیف‌الدینی، فرانک (۱۳۸۸). *مبانی برنامه‌ریزی شهری*، تهران: انتشارات آبیژ.
- شکوئی، حسین (۱۳۸۵). *دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری*، چاپ دهم، تهران: انتشارات سمت.
- فرید، یدالله (۱۳۶۸). *جغرافیا و شهرشناسی*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- قربانیان، مهشید (۱۳۸۹). «بازسازی بخش مرکزی شهرها؛ الگوی مداخله و دستورالعمل‌های مرمی در خرده حوزه‌های درک‌پذیر»، نشریه انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، شماره ۱، صص ۷۷-۹۰.
- کلارک، دیوید (۱۳۹۲). *زوال شهری*، ترجمه احمد زنگانه، ابوالفضل زنگانه، الهام امیرحاجلو و بهاره جان، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- سایت مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)، *نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهر ارومیه*
- سایت مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، *نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهر ارومیه*
- مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهری تهران (۱۳۹۲). *آینده‌پژوهی در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری*، تهران: مدیریت فناوری اطلاعات و مرکز اسناد.
- منصوریان، حسین، پوراحمد، احمد و حسن عاشوری (۱۳۹۸). «تحلیل عوامل مؤثر بر پرمردگی شهری در ناحیه ۳ منطقه ۱۲ شهر تهران»، جغرافیا و پایداری محیط، شمار، ۳۱، صص ۱-۱۴.

- Aufseeser, D. (2018). Challenging conceptions of young people as urban blight: Street children and youth's ambiguous relationship with urban revitalization in Lima, Peru. *Environment and Planning A: Economy and Space*, 50(2) 310–326.
- Bradbury, Katharine L, Downs, Anthony, Small, Kenneth A (1982). *Urban Decline and the Future of American Cities*. Washington DC: The Booking Institution.
- Clark, D. (2014). *Urban Decline* (A. Zangane, A. Zangane, Amirhajlo, E., & Gane, B. Trans). Tehran: University Jihad Publications. (In Persian)
- Fol, S., & Cunningham, S. (2010). Déclin Urbain et Shrinking Cities: Une Évaluation Critique des Approches de la Décroissance Urbaine, Dans Annales De Géographie 2010/4 (n 674). 359-383.
- Gu, D., Newman, G., Kim, J. H., Park, Y., & Lee, J. (2019). Neighborhood Decline and Mixed Land Uses: Mitigating Housing Abandonment in Shrinking Cities. *Land Use Policy*, 83, 505-511.
- Gunwoo, K., Galen, N., & Bin, J. (2020). Urban Regeneration: Community Engagement Process for Vacant Land in Declining Cities. *Cities*, 102, 102730.
- Habibi, M. (1997). *From the City to the City*. Tehran: University of Tehran Press. (In Persian)
- Hosseini, A., Pourahmad, A., Taeab, A., Amini, M., & Behvandi, S. (2017). Renewal Strategies and Neighborhood Participation on Urban Blight. *International Journal of Sustainable Built Environment*, 6, 113-121.
- Iran Statistics Center website (2006), results of the general population and housing census of Urmia (In Persian)
- Iran Statistics Center website (2016), results of the general population and housing census of Urmia (In Persian)
- Iran Urban Development and Improvement Organization (2000). *Summary of the results of the study plan of a comparative study of the development of five metropolises of Iran*, Ministry of Housing and Urban Development of Iran. (In Persian)
- Mansoriyan, H., Porahmad, A., & Ashore, H. (2020). Analysis of Factors Affecting Urban Withering in District 3, District 12 of Tehran. *Geography and Environmental Sustainability*, 31,1-14 (In Persian)
- Pacione, M. (2009). *Urban Geography: A Global Perspective* (3rd ed.). London and New York: Routledge, Taylor & Francis Group.
- Pakshir, A., & Sarrafi, M. (2007). Factors Affecting the Metropolitan Physical Restructuring Process: A Case Study of the North-West Area of Shiraz City (1979-2005). *Human Sciences*, (53), 381–404. (In Persian)
- Pitkin, B. (2011). Theories of Neighborhood Change: Implications for Community Development Policy and Practice. *UCLA Advanced Policy Institute*, 26(1), 46–58.
- Qorbaniyan, M. (2011). Reconstruction of the Central Part of Cities, Intervention Model and Restoration Instructions in Perceptible Sub-Areas. *Journal of Iranian Scientific Association of Architecture and Urban Planning*, (1),77-90 (In Persian)
- Razzu, G. (2005). Urban Redevelopment, Cultural Heritage, Poverty and Redistribution: The Case of Old Accra and Adawso House. *Habitat International*, 29(3), 399-419.
- Rieniets, T. (2006). Shrinking Cities: Causes and Effects of Urban Population Losses in the Twentieth Century, Vol. 1, Nature and Culture, Ost Ider-Ruit, Germany: Hatje Cantz Verlag.
- Sayfoldini, F. (2010). *Fundamentals of Urban Planning*. Tehran: Ayizh Publications. (In Persian)

- Shakoei, H. (2007). *New Perspectives on Urban Geography* (10th ed.). Tehran: Samat Publications. (In Persian)
- Soleymani, M., Tavalayi, S., Zanganeh, A., & Talkhabi, H. R. (2014). Background and processes of Decline in the inner of Arak city. *Urban Management Studies*, 5 (13),24-34 (In Persian)
- Talkhabi, H. R., Soleymani, M., Saeidniya, A., & Zanganeh, A. (2019). Metropolis explosion and Sprawl development of Tehran metropolitan area in the framework of urban decline theory. *Geographical Research of Urban Planning*, 6(3),451-472 (In Persian)
- Tehran City Studies and Planning Center (2014). *Futurology in Urban Planning and Management*. Tehran: Information Technology Management and Documentation Center. (In Persian)
- Toobchi Sani, Ali (2010). Sustainable Urban Reconstruction, A New Approach to Intervention in Detoriorated Urban Texture (Action Guide), Master Thesis in Urban Planning under the Supervisor of Dr. Mahmoud Mohammadi, Isfahan University of Arts, Department of Urban Planning. (In Persian)
- Weaver, R. C., & Bagchi-Sen, S. (2013). Spatial Analysis of Urban Decline: The Geography of Blight, *40*(2013), 61-70.
- Witherick, M. (2011). *Population and Migration* (2nd ed.): Hodder Education Group.
- Yadolla, F. (1989). *Geography and Urbanism*. Tabriz: Tabriz University Press. (In Persian)
- Yalkinta, H.-A. (2008). *Evaluation the Impact of Urban Competitive Advantages on Economic Revitalization of Deprived Inner cities through a case study Held in Istanbul*, PhD Thesis, urban planning, Istanbul, Turkey.
- Zanganeh, A. (2014). *Explaining Urban Wilting in Tehran 12 District*, PhD thesis, Supervisor, Dr Seifoldini al-Dini, Faculty of Geography, University of Tehran. (In Persian)
- Zanganeh, A., Soleymani, M., Karami, T., Abaszade, M., & Aaysi, R. (2019). Explaining the Spatial-Physical Dynamics of the Central Part of Rasht. *Human Settlement Planning Studies (Geographical Landscape)*, 13(4),873-892 (In Persian)